

The role of Iranian Mawali in the emergence of cultural ideas in Basra (first two centuries A.H.)

Abstract

Basra was chosen and established by the Euphrates in southern Iraq, After the Arab conquest in the east and the need to establish a permanent garrison. But Basra was founded in a place where Iranian garrisons were located in the centers and surrounding areas since the ancient times, And many Iranians lived in those areas, and it had somehow become Iranian. Many Iranians, including horsemen and peasants, also lived there after the establishment of Basra; In other words, Basra is the meeting place of Iranians and Arabs and as a result the interaction of Iranian and Islamic ideas. The purpose of this article is to know and study the role of Iranian Mawali in the emergence of Basra's cultural ideas in the first two centuries of Islam. The research question is what role did Iranian Mawali play in the emergence of cultural issues in the first two centuries of Islam? The research method is descriptive-analytical and documentary in a library style. After analyzing the material, the result was: The reasons for the fruitfulness of Basra in Quranic sciences, literature, theology and jurisprudence can be seen in the geography of Basra, the presence of many Iranians and Iranian Mawali in there, and as a result of the cultural interaction between Islam and Iranian culture. The captured Iranians and the free Iranians gradually became Muslims and with the rich past of Iranian culture, they became one of the greatest Muslim scholars and writers and the founders of important schools of literary, jurisprudence, theology and commentary in Basra and Islamic civilization; and in this way, they played a great role in the advancement of Islamic civilization.

Keywords: Iranian Mawali, Basra, Islamic civilization, the first two Islamic centuries.

ماهنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره ۳، خرداد ۱۴۰۱، صص ۱۱۹۰-۱۱۷۵

نقش موالی ایرانی در ظهور اندیشه‌های فرهنگی در بصره (دو سده اول ه.ق.)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

مرضیه واقعی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۸

مهرناز بهروزی^۲

محمد سپهری^۳

چکیده

پس از فتوح عرب در شرق و نیاز به تاسیس پادگانی دائمی، بصره انتخاب و تاسیس شد. اما بصره در جایی بنیان نهاده شد که از دوره باستان در مراکز و نواحی اطراف آن پادگان‌های ایرانی قرار داشت و ایرانیان بسیاری در آن نواحی زندگی می‌کردند. پس از تاسیس بصره نیز ایرانیان بسیاری از جمله اسواران و دهقانان در آنجا زندگی می‌کردند به عبارت دیگر بصره محل تلاقی ایرانیان و اعراب و در نتیجه تعامل اندیشه‌های ایرانی و اسلامی است. ایرانیان به تدریج مسلمان شدند و از علمای بزرگ اسلامی شدند. شناخت و تبیین نقش موالی ایرانی در ظهور اندیشه‌های فرهنگی بصره در دو سده نخستین اسلامی، هدف این پژوهش است. این پژوهش در جهت پاسخگویی به این سوال که موالی ایرانی چه نقشی در ظهور مباحث فرهنگی دو سده نخستین اسلامی داشتند؟ از روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بهره برد که به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شد. پس از تجزیه و تحلیل اطلاعات این نتیجه به دست آمد: دلایل پربراری بصره در علوم قرآنی، ادبیات، کلام و فقه را می‌توان به جغرافیای بصره، حضور ایرانیان و موالی ایرانی بسیار در آنجا، و در نتیجه تعامل فرهنگی بین اسلام و فرهنگ ایرانی دانست. ایرانیان اسیر و ایرانیان آزاد به تدریج مسلمان شدند و با داشتن صبغه غنی فرهنگ ایرانی از بزرگترین عالمان و ادیبان مسلمان و پایه‌گذاران مکاتب مهم مباحث ادبی، فقهی، کلامی و تفسیری در بصره و تمدن اسلامی شدند و بدینگونه نقش بزرگی را در تعالی تمدن اسلامی ایفا نمودند.

واژگان کلیدی: موالی ایرانی، بصره، تمدن اسلامی، دو سده نخست اسلامی.

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

marziehvaghei1400@gmail.com

^۲ استادیار، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Mehrnaz_behroozi@yahoo.com

^۳ استادیار، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. sepehran05@gmail.com

۱- مقدمه

میان رودان از گذشته های دور- از زمان هخامنشیان- جزئی از قلمرو شاهنشاهی ایران و تحت تاثیر نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این سرزمین بود. پایتخت های ایران از زمان اشکانیان در مداین، قرار داشت. بصره، نزدیک ترین مکان به مرزهای ایران زمین در زمان فتوح و در دوران اسلامی بخشی از دل ایران شهر بود و از عهد باستان، ایرانیان زیادی خواه آزاد و یا به نام موالی در نواحی و اطراف این منطقه می زیستند.

تقریباً از زمان شکست سپاه ساسانی در غرب شاهنشاهی، دسته هایی از اسواران ایرانی به مسلمانان پیوستند و تحت پرچم قبیله بنی سعد قرار گرفتند. دهکده های اطراف بصره یکپارچه ایرانی نشین بود. البته ایرانیان مسلمانی نیز بودند که موالی نبودند و بیشتر کارهای اداری عراق و بصره در دست آنان بود. همچنان که کار خراج گیری را دهقانان ایرانی انجام می دادند. این دهقانان از قرن اول هجری، به عنوان دانشمندان و خردمندان از تاریخ و فرهنگ ایران قدیم، به مراکز حکومتی نوین راه یافتند.

در برخورد اندیشه های گوناگون است که آراء نو، ظهور می یابد و بصره مکان تعامل بین باورها و شیوه های اندیشگی متفاوت و در نتیجه شکوفایی تفکرات نوظهور سیاسی و فرهنگی است که به قطع و یقین به دلیل افزونی ایرانیان در آن، نه تنها خرد ایرانی در آن تاثیرگذار بوده است بلکه بسیاری از بنیان گذاران آن مکاتب و مباحث نیز ایرانیان و موالی بوده اند. به ویژه این که از نظر ظهور عقاید گوناگون، سرزمین های شاهنشاهی ایرانی، پیشینه ای طولانی داشت و همین عامل در کنار عوامل دیگری همچون برخورد با ادیان زردشتی و مسیحی و فرقه های مختلف آن ادیان و جنگ های داخلی بین مسلمانان موجب گسترش مباحث نظری مختلف شده است.

با تعامل با فرهنگ های دیگر به ویژه فرهنگ ایرانی، بود که آرا و نظریات مختلف کلامی جدیدی همچون اعتزال پا به عرصه گذارد. «آن کسانی که دین باطنیه را پایه گذاشتند، پدرانشان زرتشتی بودند و آنان به دین پدرانشان تمایل داشتند؛ ولی از ترس شمشیر مسلمانان این گرایش خود را آشکار نمی کردند؛ شماری از دانشوران ایرانی چاره کار را در وضع کردن قواعدی می دانستند که اگر کسی آنها را بپذیرد، در باطن، دین زرتشتی را برتر می انگارد. آنان آیات قرآن و روایت های پیامبر(ص) را بر پایه آن قواعد تأویل می کنند» (بغدادی، بی تا: ۲۱۰). به علاوه این که بسیاری از بزرگان علوم مختلف قرآنی، فقه و ادبیات یا از موالی مانند حسن بصری و یا از مهاجرانی بودند که از مناطق دیگر مانند مدینه به بصره مهاجرت کرده بودند مانند ابن سیرین که پدرش بنده آزاد شده انس بن مالک بود. در ادبیات یکی از بزرگترین ادیبان و مترجمان این دوره در بصره ابن مقفع از موالی بود. حسن بصری و ابن سیرین، دو نفر از بزرگترین علمای بصره بودند که شاگردان بسیاری را در دامان خود پروردند که مطرح ترین آن ها نیز از موالی بودند. این خود ناشی از محیط

اجتماعی بصره بود که متشکل از عرب و خیل عظیم موالیان ایرانی بود. اگرچه عالمان عرب به ویژه در ابتدای تاسیس بصره حضور داشتند اما به تدریج نقش عالمان عرب بصری در برابر کثرت موالی و مهاجران ایرانی کم رنگ می شود.

نگارندگان بر این باورند که این جنبه از تاریخ مغفول واقع شده و کمتر مورد بررسی پژوهشگران و فرهیختگان قرار گرفته است. اگرچه در بحث ها و سخنرانی ها و کتب مختلف اشاره به نقش ایرانیان در گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی شده است اما به صورت جزئی و منطقه ای و دوره به دوره مورد بررسی قرار نگرفته است. این پژوهش با توجه به این که بصره یکی از پایگاه های نظامی و فرهنگی مهم سده های نخست اسلامی بوده و همچنین به دلیل بروز و ظهور اندیشه های کلامی و سیاسی مختلف از این شهر، دو سده نخست اسلامی را انتخاب نموده است. بنابراین نگارندگان این سوال اساسی را مطرح می کنند: موالی ایرانی چه نقشی در ظهور مباحث فرهنگی دو سده نخستین اسلامی داشتند؟

۲- پیشینه پژوهش

درباره موالی ایرانی بصره و جداسازی عالمان ایرانی و نقش آنان در تمدن اسلامی، پژوهشی انجام نشده است اگرچه در بعضی کتاب ها و مقالات، آن افراد به صورت تکی مورد اشاره و تدقیق قرار گرفته اند که در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود. رامیار (۱۳۵۵) در مقاله «سنبویه اسواری پیشرو قدریه» که بسیار مفصل است، گذشته و دماوندی (۱۳۹۶) در مقاله «تبارشناسی انگاره های اعتزالی در متون زردشتی» به برخی از ایرانیان اعتزالی پرداخته اند. آذرنوش و زریاب خوبی (۱۳۹۹) در «ابن مقفع، ابوحامد» در جلد ۴ دایره المعارف اسلامی، فلاح و فرامرز قلاملکی (۱۳۹۲) در «ابن مقفع و مکتب اخلاقی وی» و ولدبیگی و سعدون زاده (۱۳۹۶) در «ابن مقفع شهید قربانی تفکر شعوبیه ادیب و دانشمند نثر عربی و فارسی»، ثبوت (۱۳۸۶) در کتاب «حسن بصری: گنجینه دار علم و عرفان»، همین مولف (۱۳۹۳) در مقاله «حسن بصری» در جلد ۱۳ دانشنامه جهان اسلام، نوربخش (۱۳۷۹) در کتاب «حسن بصری، پیر طریقت و راهنمای جوانمردان»، حاج منوچهری و شمس (۱۳۹۸) در مقاله «حسن بصری» در دایره المعارف بزرگ اسلامی، گذشته (۱۴۰۰) در «ابن سیرین» در جلد ۳ دایره المعارف بزرگ اسلامی، ماهود، رافد و داخل البهادلی (۲۰۱۳) در «ابن سیرین سیرته و مکانته العلمیه قسم التاریخ؛ الرواه الاوائل، تاریخهم، افکارهم، دراستهم»، هادی پور نهزمی (۱۳۸۷) در «ابونواس، شاعر ایرانی در بوته نقد و داوری تاریخ»، آذرنوش (۱۳۹۹) در «ابونواس» در جلد ۶ دایره المعارف بزرگ اسلامی، الخال (۱۳۸۶ق) در «ابونواس» و غلامعلی و حسینی (۱۳۹۳) در «تحلیلی نو بر گرایش مذهبی و سیاسی حسن بن هانی(ابونواس)»، یوسف فان (۱۳۹۸ق) در «معبد الجهنی»، و کیانی فرید (۱۳۹۳) در «جهنی، معبد بن عبدالله» در جلد ۱۱ دانشنامه جهان اسلام به برخی از علمای ایرانی بصره پرداخته اند. این افراد به صورت مستقل به زندگینامه و آثار آن ها پرداخته اند اما آنچه مدنظر این پژوهش است جداسازی این عالمان ایرانی و

محیط جغرافیایی بصره در دو سده اول است. همچنین لازم به ذکر است برخی از عالمان ایرانی دیگر که در این پژوهش به آنها اشاره شده کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته اند.

۳- سابقه حضور ایرانیان در میان‌رودان

در دوره ساسانی به دلیل الزامات سیاسی، اقتصادی و اداری بسیاری از ایرانیان در میان رودان - در امتداد کرانه خارجی جنوب و غرب عراق به عنوان پادگان های مرزی دائمی، در شهرهای بزرگ عراق توسط خانواده های اشراف ایرانی و در روستاها، در سواد(مورونی، ۱۳۹۵: ۱۱۴)^۱ - حضور داشتند.

در پایان دوره ساسانی، یک کمربند دفاعی از سکونتگاه های ایرانی در مرزهای عین التمر، قادسیه، واحه موسوم به عین الطاف و در پادگان شهرهای حیره، انبار و سنجار وجود داشت. همچنین شمار مهمی از ایرانیان در شهرهایی از قبیل نصیبین، تکریت، تیسفون، وه اردشیر و کسکر حضور داشتند و ناگفته نماند که شهرهایی چون اربیل و کرکوک در نواحی تراکم جمعیت ایرانیان قرار گرفته بودند(مورونی، ۱۳۹۵: ۱۱۵-۱۱۶).

منابع مختلفی همچون طبری نیز به وجود ایرانیان در مناطق مختلف میان رودان را تایید می کنند. چنان که «عته و همراهان (بیش از سیصد نفر) برفتند تا بمربد رسیدند... و نزدیک فرمانروای فرات فرود آمدند و کسان برفتند به فرمانروای فرات گفتند: این جا قومی آمده اند که پرچمی دارند و آهنگ تو دارند. فرمانروای فرات با چهار هزار چابک سوار بیامد و گفت: همینها را می خواستم طناب به گردنشان اندازید و پیش من آرید. چون غروب شد، دو گروه حمله بردند و عرب ها، آن اسواران را به جز فرمانده شان را کشتند» (طبری، ۱۳۷۵: ۷۱ / ۵).

چنان بود که قطبه بن قتاده سدوسی به ناحیه خریبه بصره هجوم می برد چنان که مثنی بن حارثه شیبانی به ناحیه حیره هجوم می برد، قطبه به عمر نامه نوشت و وضع خویش را خبر داد و گفت که اگر عده کمی داشته باشد بر عجمان آنجا ظفر می یابد و آنها از دیارشان بیرون می کند و چنان بود که پس از جنگ خالد در رود زن، عجمان این ناحیه از قطبه بیمناک بودند(طبری، ۱۳۷۵: ۷۲ / ۵). و یا هنگام حمله عربها، ۵۰۰ اسوار از ابله- که بندرگاه کشتی های چینی و جاهای دیگر بود- پاسداری می کردند. در جنگی که درگرفت عرب ها فاتح شدند(طبری، ۱۳۷۵: ۷۳ / ۵). هنگامی که مجاشع بر مردم فرات ظفر یافت و سوی بصره بازگشت فیلکان یکی از بزرگان ابن قباد جمعی را بر ضد مسلمانان فراهم آورد و مغیره بن شعبه سوی او رفت و در مرغاب تلاقی شد که مغیره ظفر یافت و خبرفتح را برای عمر نوشت(طبری، ۱۳۷۵: ۷۴ / ۵).

^۱ این حرکت با اسکان یک پادگان دائمی در انبار آغاز شد و به دنبال آن، دوازده هزار خانواده بلندپایه ایرانی (اهل بیوتات) از استخر و اصفهان در نصیبین، زمانی که شهر در ۳۶۳ میلادی از رومیان باز پس گرفته شد، استقرار یافتند. گفته شده که در اوایل قرن ششم، قباد یکم (۴۹۹-۵۳۱، ۴۹۶-۴۸۸) مردمی که از جاهای دیگر آورده بود را در روستاهایی در عراق علیا و سفلی اسکان داد.

پس از فتوح جمعیت ایرانیان عراق یا به صورت به اسیری بردن زنان و کودکان به حجاز و یا به صورت انتقال آنان به عنوان موالی به شهرک های نظامی جدید اسلامی بصره و کوفه دوباره توضیح شد (مورونی، ۱۳۹۵: ۱۳۷). بدینگونه، این منطقه که با کشتار و یا فرار بسیاری از ایرانیان در زمان فتوح کاهش یافته بود، با مهاجرت اجباری تازه ایرانیان به عراق سفلی خنثی شد.

همچنین باید به شمار سپاهیان ایرانی تحت نام حمراء اشاره شود که - بخشی قبل از نبرد قادسیه و بخشی پس از آن- به طرف پیروز پیوستند و اسلام آوردند. آنان تحت متحدان قبیله تمیم در سپاه مسلمانان حاضر شده و با ایرانیان دیگر جنگیدند. اسواران اصفهانی به فرماندهی سیاه اسواری نیز به سپاهیان اسلام پیوستند و در بصره ساکن شدند.

هنگامی که یکی از طلایه داران سپاه یزدگرد ساسانی به نام سیاه با سپاه عرب در شوش روبرو شد «کار مسلمانان در دیده وی بزرگ شده بود»، بنابراین رو به یاران و همراهانش نموده و گفت «رای من این است که به دین آن ها درآییم» (طبری، ۱۳۷۵: ۵/ ۱۵۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴/ ۱۴۷۷). وی پیام داد: همی خواهیم که به دین شما درآئیم بر این قرار که همراهتان با عجمانی که خصم شمایند بجنگیم، لکن اگر بین خودتان خلاف افتد با یک سو به خاطر سوی دیگر نبرد نکنیم و اگر تازیان با ما به نبرد برخیزند، ما را در برابر آنان حمایت کنید و بر ضد ایشان یاری دهید و ما در هر بلدی که مایل باشیم منزل گزینیم و میان هر گروهی از شما که خواهیم زیست کنیم و عطایی فزون تر برای ما معین شود و امیری که شما را گسیل داشته خود بر این جمله پیمان بندد. ابوموسی در این باب به عمر بنوشت و عمر پاسخ داد هرچه خواستند بپذیر (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۲۱؛ همچنین طبری، ۱۳۷۵: ۵/ ۱۵۹؛ ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۴/ ۱۴۷۷).

در این زمان این دسته از اسواران ایرانی به مسلمانان پیوستند. همراه ابوموسی در محاصره تستر شرکت جستند و زبانی از ناحیه ایشان مشاهده نشد. ابوموسی به سیاه گفت: ای دوست، تو و یارانت چنان نیستید که ما گمان می بردیم. وی گفت به تو بگویم که ما را اندیشه ای سوای آن است که شما در سر دارید و از اهل و حرم ما کسی نیست تا به خاطر آن در بیم باشیم و بجنگیم. ما در آغاز کار با توکل و به امید آن که خداوند خیر فراوان بر ما ارزانی دارد به این دین گرویدیم. پس برای ایشان عطایی فزون تر منظور شد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۲۲؛ طبری، ۱۳۷۵: ۵/ ۱۵۹) و چون به بصره رفتند پرسیدند: نسب کدام یک از قبایل به رسول الله (ص) نزدیک تر است؟ گفتند: بنوتمیم و ایشان بر سر آن بودند که با ازد حلیف شوند. پس ازد را رها کرده به بنوتمیم پیوستند. بزرگ بنوتمیمی در آن زمان احنف بن قیس بود. آنگاه ناحیه هایی را برای ایشان معین کردند که در آن منزل گزیدند و نهر خود را که به نهر اساوره معروف است بکنند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۲۲).

بدینگونه، شمار ایرانیان با پیوستن دیگر عناصر ارتش ایران که تطبیق موفقیت آمیز اسواران را دیدند افزایش پیدا کرد. به ویژه این که عمر بن خطاب نیز به عاملان خود پیش از بنیان کوفه نوشت: «کسانی که از چابکسواران پارسی را که بکارشان حاجت هست بکمک گیرند و جزیه از آنها بردارند و چنان کردند» (طبری، ۱۳۷۵: ۵/ ۱۲۶). این گروه از اسواران که اسلام نیاوردند و همچنان به دین خود باقی ماندند به نظر می رسد

تا دو نسل بعد همچنان نام های ایرانی بر فرزندان خود می نهادند (کرون^۲، ۱۹۸۱: ۲۳۷). همچنین سربازان ایرانی بدون زمین که اسلام آورده و در بصره ساکن شدند. آن ها تقریباً نیم قرن دست نخورده باقی ماندند. گویند که جمعی از جنگجویان پارسی بی زمین پس از خاتمه جنگ در آن نواحی به اساوره پیوستند و با ایشان همراه شدند و اسلام آوردند (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۲۳). دسته دیگری از اسیران ایرانی نیز در زمان عبدالله بن زیاد به بصره منتقل شدند. ایشان «دو هزار تن از مردم بخارا، همه تیرانداز» بودند که در کوی بخاراییان بصره (سکه البخاریه) مسکن یافتند (یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق: ۵۲۰/۱) و هنگامی که حجاج بن یوسف واسط را بنا نهاد، گروهی از ایشان را به آن شهر برد (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۲۶).

سکونت ایرانیان در روستاهای کوچک در حومه اطراف بصره تداوم یافت، اما آنان تنها گسترش جمعیت ایرانیان خوزستان بودند، زیرا دولت اسلامی سیاست ساسانیان مبنی بر انتقال جمعیت کشاورزی در آغاز را ادامه نداد و هیچ رعیت ایرانی جدیدی در سواد ساکن نشد (مورونی، ۱۳۹۵: ۱۴۳).

دهکده‌های اطراف بصره یکپارچه ایرانی‌نشین بود. هرکس از مردم بصره که پای از شهر بیرون می‌نهاد، ناچار با ایرانیان برخورد می‌کرد. «سواد بصره سراسر عجمند». یاقوت نیز به این امر تصریح می‌کند و دربارهٔ آسلمان گوید که «الف و نون آخر این کلمه، همان علامت نسبت در زبان فارسیان است»، زیرا «بیشتر ساکنان این دهکده‌ها، تا به امروز (سده‌های ۶ و ۷ق)، فارسیند» (یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق: ۱/ ۲۶۵، ۴۶۵).

مسعودی به همه سواد عراق اشاره می‌کند و می‌گوید: «آن ۳ خاندان بزرگی که کسری بر دیگر مردم سواد رجحان» می‌داد، تا امروز (نیمه قرن ۴ق) مشهورند. وی در دنباله این گفتار می‌افزاید «بیشتر شاهزادگان و بازماندگان طبقات چهارگانه در سواد عراق، تا هم‌اکنون تبارهای خود را بر می‌نگارند و انساب خویش را پاس می‌دارند، همچنان که عرب، نسبت به قحطان و نزار می‌کند» (۱۳۴۷: ۲/ ۲۴۰-۲۴۱).

در هر حال، آن اداره‌ای که نجیب‌زادگان و دهقانان ایرانی، به تقلید از سازمان اداری ساسانی پدید آوردند، پایه‌های اصلی دیوان های عراق شد. روابط دائم و بسیار گسترده آنان با حاکمان بصره و آمیزش با مردم آنجا و اسلام آوردن تدریجی ایشان، ناچار به سرعت تأثیرات اجتماعی گسترده‌ای برجای نهاد. موالی که زودتر از این اشراف به اسلام گرویده بودند، یک سده بعد، منشأ بخش اعظم ادب و آثار دینی شدند. در الطبقات ابن‌سعد، اگر طبقه اول یکسره عرب (بیشتر تمیمی) هستند، در طبقات بعد، نام موالی فراگیر است (پلا، ۱۴۰۶ق: ۳۷).

۴- موالی ایرانی عالم در بنیان گذاری و گسترش مباحث فرهنگی

در این بخش به نقش موالی ایرانی در گسترش علوم و ظهور مکاتب فکری در بصره اشاره می‌شود.

^۲ Crone

در علوم قرآنی، اگرچه نسل اول قراء از عرب مهاجر به بصره و یا اخماس بصره بودند اما در نسل دوم در کنار آنها برخی از موالی ایرانی جزو بزرگترین قراء حضور داشتند. مهمترین قراء بصره در قرون اول دوم هجری، حسن بصری (۲۱-۱۱۰ق)، ابوالعالیه ریاحی (۹۳.د)، و مالک بن دینار (د. ۱۳۱ق) بودند. حسن بصری (د ۱۱۰ق) و ابن سیرین (د ۱۱۰ق) از برجسته ترین مفسران، فقها و متصوفه در بصره و عراق بودند که از مدینه به بصره رفتند. همچنین مفسر برجسته بصره در میانه سده دوم شعبه بن حجاج (د ۱۶۰ق) نیز عالم واسطی الاصل مقیم بصره بود.

ابوالعالیه رفیع بن مهران ریاحی (۹۳.د) از خاندانی ایرانی از جمله تابعانی بود که تفسیر وی مشهور است. او تنها مفسر متقدم بصری است که در سده های بعد سخنان تفسیری او در کانون توجه تفسیرنویسانی چون طبری بود. در قرائت مقامش بدانجا رسید که ابن حجر از قول بزرگان و عالمان اسلامی درباره وی چنین می آورد: «بعد از صحابه، در قرائت هیچ کس از ابوالعالیه داناتر نیست» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۵ق: ۳/ ۲۸۵). وی فردی ایرانی است که در زمان فتح فارس، به همراه پدرش اسیر و به مدینه برده می شود. چون وی به دست زنی از بنی ریاح آزاد شد، به ابوالعالیه ریاحی معروف گشت (ابن سعد، ۱۴۰۵ق: ۷/ ۱۱۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۱۸/ ۱۶۴). وی اگرچه در زمان پیامبر جوان بود، اما ایشان را ندید و دو یا سه سال بعد از فوت پیامبر در زمان خلفا، مسلمان شد. وی راویان حدیث از پیامبر (ص) را به نهایت توجه و دقت گزینش می نمود و در میان رجالیون از افراد ثقه بود (ابن حجر، ۱۳۲۵ق: ۳/ ۲۸۴). او نه تنها عالم دینی بود بلکه در فتوح نیز شرکت نمود. وی در فتح شوشتر، اصفهان و همچنین در عبور از رود جیحون همراه سعید بن عثمان بن عفان حضور داشت و در آنجا اذان گفت (ابن کثیر، ۱۴۲۵ق: ۲/ ۴۸؛ بلاذری، بی تا: ۳/ ۵۰۷؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۱۸/ ۱۶۵). همچنین قابل ذکر است که به زبان فارسی سخن می گفت (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق: ۱۸/ ۱۶۴).

یکی از برجسته ترین عالمان دینی بصره سده نخست و اوایل سده ۲ ق. حسن بصری (۲۱-۱۱۰ق) است. وی مهم ترین حلقه ارتباط و انتقال علوم و معارف دینی از سده نخست به مسلمانان سده های بعدی است. جامعیت او در معارف دینی گوناگون، همچون حدیث، تفسیر، اصول عقاید (کلام)، فقه و عرفان، او را در میان تابعان، شخصیت ممتاز و پرمآجری ساخت و موجب شد تا وی در صدر بزرگان بصره قرار گیرد.

خانواده حسن بصری، ایرانی الاصل و اهل میسان یا از اهالی «نهرالمراه» (ابن قتیبه، ۱۹۶۰: ۴۴۰-۴۴۱) و مسیحی بودند (ابن سعد، طبقات الکبری: ۹/ ۱۱۴). پدرش یسار، و به قولی پیروز پس از اسارت به مدینه برده شد. در جنگ مذار پس از کشتن سی هزار ایرانی توسط مسلمانان و پخش غنیمت های فراوان، «زنان و فرزندان رزمندگان [ایرانی] را به اسیری گرفتند... در میان اسیران ابوالحسن بصری بود که بر آیین ترسایی می زیست» (ابن اثیر، ۱۳۷۰: ۳/ ۱۲۷۴). وی تا ۳۷ ق، یعنی تا حدود ۱۶ سالگی در مدینه زیست. سپس به همراه خانواده اش به بصره مهاجرت کرد. حسن در بصره با دختری ایرانی الاصل ازدواج کرد و صاحب ۳ فرزند شد (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۷۰/۲). او در سال ۱۱۰ق درگذشت (ابن سعد، ۱۴۰۵ق: ۷/ ۱۳۲).

مکتب‌های مهمی در حوزه‌های مختلف دینی در بصره شکل گرفت که حسن بصری نقشی مهم در آن داشت. وی در شمار محدثان نام‌آور و کثیرالروایه درآمد. از سده ۲ ق، برخی از شاگردان و هم‌عصرانش همچون هشام بن حسان قردوسی بصری (د ۱۴۸ ق) و ابوعوانه وضاح جرجانی (د ۱۷۶ ق) مجموعه‌هایی از روایات او گرد آوردند. حسن بصری که خود نزد نسل اول تابعان بصره، مانند حطّان بن عبدالله رقّاشی بصری و ابوالعالیه رفیع بن مهران (د ح ۹۳ ق) و برخی از تابعان مکه و مدینه علم قرائت آموخته بود، خود در این علم چنان تبحر یافت که قرائتی ویژه خود یافت و در شمار قراء چهارده‌گانه درآمد. «عنایت به عقل، توجه به ابعاد قرآن و لایه‌های باطنی آن و اهتمام به تأویل، در مکتب قرآن‌شناسی حسن جایگاهی درخور دارد» (ثبوت، ۱۳۹۳: ۷۵/۱۳). گذشته از مقام حدیثی، وی از فقیهان و مفتیان بزرگ نیز بود (ابن‌سعد، ۱۴۰۵ ق: ۷/ ۱۶۲-۱۶۵).

همچنین باید اضافه نمود که حسن بصری آغازگر ترویج تصوف در اسلام بود. کردار و گفتار زاهدانه وی بود که موجب جذب صوفیانی همچون رابعه عدویه و حبیب عجمی شد. به علاوه این که آشنایی پدرش با حکمت و ادب ایرانی در روحیه او از زمان کودکی و جوانی تأثیرگذار بود (نوربخش، ۱۳۷۳). نحوه زیستن، گوشه‌گیری و بیان حسن بصری یادآور اصولی است که عارفان مسیحی، بودایی و هندی در پیش گرفته و بدان اصول پایبند بودند (سیدترابی محمودآباد و ذاکری، ۱۳۸۹: ۲۱۹).

مفسر و فقیه برجسته دیگر در این عصر ابن سیرین است. نام پدر محمد بن سیرین ابوبکر ابی عمر الانصاری (۳۱ یا ۳۳ / ۱۱۰ ق)، سیرین و کنیه‌اش ابوعمره بود (ابن‌سعد، ۱۴۰۵ ق: ۷/ ۸۵)، خالد بن ولید او را در نبرد عین‌التمر اسیر نمود (ابن‌کثیر، ۱۴۲۵ ق: ۹/ ۶۲۷). سال دوازده قمری در نبرد عین‌التمر از پادگانی ایرانی - به رهبری مهران بن بهرام چوبین - که در آنجا مستقر بود، تیری به سوی عمرو بن زیاد از سپاهیان لشکر خالد پرتاب و وی کشته شد (دینوری، ۱۳۴۶: ۱۴۴). در حالی که فرمانده عرب سردار ایرانی به نام عقه بن ابی عقه با سربازان عرب^۳ آماده نبرد می‌شد، خالد بر وی تاخت و او را اسیر ساخت. خالد مردم عین‌التمر را محاصره کرد و آنان را بدون دادن امان مجبور به تسلیم نمود و همه را گردن زد و زنان و کودکان را اسیر کرد. در معبد آنجا چهل پسر دید که سرگرم آموختن انجیل بودند آنان را اسیر و بین سپاهیان خویش تقسیم نمود یکی از آنان سیرین پدر محمد بن سیرین^۴ بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ۳/ ۱۲۸۳-۱۲۸۴؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴/ ۱۹۳-۱۹۴). انس بن مالک او را خرید (ابن‌سعد، ۱۴۰۵ ق: ۷/ ۸۵) و بعدها ابن سیرین را آزاد نمود. وی از طبقه دوم فقها و محدثین و تابعین بصره بود و از صحابه، روایت کرده است (ابن‌سعد، ۱۴۰۵ ق: ۷/ ۱۴۳). او زاویه‌نشینی می‌نمود و به سلوک فردی می‌پرداخت و از درگیر شدن در امور سیاسی و اجتماعی اجتناب می‌نمود. نویسندگان صحاح به ابن سیرین به عنوان فقیهی برجسته می‌نگریستند. وی به شدت از نوشتن حدیث و هرگونه مطلبی پرهیز می‌کرد (ابن‌سعد، ۱۴۰۵ ق: ۷/ ۱۴۳). در حفظ و نقل حدیث بسیار محتاط بود و به همین دلیل همه

^۳ از قبایل بنی نمر و تغلب (دینوری، ۱۳۴۶: ۱۴۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۰: ۳/ ۱۲۸۳-۱۲۸۴؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴/ ۱۹۳-۱۹۴)

^۴ البته یاقوت می‌آورد که مادر ابن سیرین از اسیران این جنگ بوده است (یاقوت حموی، ۱۳۹۹ ق: ۶/ ۲۵۳).

رجال‌شناسان برجسته او را ثقه و روایت‌هایش را قابل استناد می‌دانند. گرچه او با نسبت دادن هر کاری به اراده خداوند، اعتقاد به قدر را می‌پذیرفت اما از شرکت جستن در اینگونه بحثها سخت‌گریزان بود (ابن‌سعد، ۱۴۰۵:ق: ۱۴۳/۷-۱۴۵).

شعبه بن حجاج بن ورد (۸۲- ۱۶۰ق) با کنیه ابویسطم و مشهور به ازدی و عتکی (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱۰/۳۵۳) از راویان، مفسران و محدثان برجسته دیگر این عصر است. وی در سال ۸۲ یا ۸۵ در روستای نهریان واسط^۵ به دنیا آمد (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱۰/۳۶۷؛ ابن‌سعد، ۱۴۰۵:ق: ۷/۲۸۱). او از موالی اشاعر عتاقه (ابن‌سعد، ۱۴۰۵:ق: ۷/۲۸۰) یا عبده بن أغر از موالی یزیدبن مهلب بن ابی صفره بود (مزی، ۱۴۲۲: ۱۲/۴۸۰). باتوجه به محل تولد وی در واسط به احتمال زیاد وی تباری ایرانی داشت؛ به ویژه این که یاقوت درباره واسط در قرن سوم می‌نویسد: «همچنان ساکنان آن مردمی مخلوط از عجم و عرب می‌باشند» (یاقوت حموی، ۱۳۹۹:ق: ۵/۳۴۷). به علاوه اینکه به فارسی زبان بودن شعبه نیز اشاره شده است (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۸۷:ق: ۷/۱۴۵ و ۱۴۹). او از راویان و تابعان بسیاری از کوفه و بصره روایت کرده است (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱۰/۳۵۴-۳۵۹). از محدثان برجسته عراق بود و نامش در منابع شش گانه حدیث اهل سنت آمده است (مزی، ۱۴۲۲: ۱۲/۴۸۹). منابع وی را فردی ثقه می‌خوانند (ابن‌سعد، ۱۴۰۵:ق: ۷/۲۸۰؛ خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱۰/۳۶۰) و نخستین فردی بود که تدوین حدیث کرد و از احوال محدثان گزارش تهیه نمود (مزی، ۱۴۲۲: ۱۲/۴۹۴). علاوه بر نقل حدیث و روایت و تفسیر در شعر و ادبیات نیز توانمند بود (خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱۰/۳۵۷؛ ابن‌سعد، ۱۴۰۵:ق: ۷/۲۸۰).

ابویحیی مالک بن دینار (د. ۱۳۱ ق) از دیگر راویان قرآن و حدیث بصره بود. وی از موالی بنی‌سامه بن لوی قریشی بود. پدرش از بندگان فارسی زبان از اهالی کابل بود که مرید حسن بصری شد. وی عالمی زاهد و پرهیزگار بود که از دسترنج خویش روزی می‌خورد و استنساخ قرآن می‌کرد. مالک بن دینار سرانجام به سال ۱۳۱ ق پیش از همه‌گیری طاعون در بصره درگذشت (ابن‌خلکان، ۱۹۹۴: ۴/۱۳۹-۱۴۰). به نظر می‌رسد به موضوعات و قرائت‌های مختلف کتاب مقدس علاقه مند بود. وی با اصطلاح «همانطور که با دشمنان خود می‌جنگید با امیال خود بجنگید» تأثیر قابل‌توجهی بر عرفای اسلامی دوره قرون وسطی گذاشت. به نظر می‌رسد مالک که درکی از دین مسیحیت داشته است، و حتی ممکن است بخش‌هایی از عهد جدید را برای الهام معنوی در تقلید از عیسی خوانده باشد (پلات^۶، ۲۰۰۷).

در ادبیات می‌توان به ابن مفرغ (د ۶۹ق) اشاره کرد. نخستین قصه‌گو، جعفر بن حسن از موالی بود. موسی بن سیار اسواری (د. ۱۵۵ق) و ابوعلی اسواری هر دو ایرانی بودند. همچنین باید به خاندان ایرانی نژاد یزید

^۵ به دلیل این که فاصله این شهر با ۴ شهر بصره، کوفه، اهواز و بغداد پنجاه فرسخ بود، واسط خوانده می‌شد (یاقوت حموی، ۱۳۹۹:ق: ۵/۳۴۷).

^۶ Pellat

رقاشی اشاره نمود که قصه‌گویان توانمندی بودند. از همه مهمتر ابن مقفع (۱۰۶-۱۴۲ق) آینه تمام نمای فرهنگ ایرانی بود که بسیاری از رسایل و کتب را به عربی برگرداند.

ابومحمد عبدالله بن مقفع (۱۰۶-۱۴۲ق)، در اصل روزبه فرزند داذویه و در جور/ فیروزآباد فارس متولد شد. سپس به همراه پدر به بصره رفت. وی از موالی آل اهتم بود. پدر وی و خود او نیز در ابتدا زردشتی بود، اما بعدها به دست عیسی بن علی بن عبدالله بن عباس، عموی منصور خلیفه عباسی اسلام آورد و در سال ۱۴۲ یا ۱۶۵ به اتهام زندقه به دستور منصور عباسی اعضایش را بریدند و در تنور انداختند (ابن خلکان، ۱۳۶۴: ۲/ ۱۲۴). وی «در فصاحت و بلاغت سرآمد بود و کاتب و شاعری توانا و از مترجمان زبان فارسی به عربی بود که دامنه اطلاعاتش در هر دو زبان گسترده بود» (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۱۱۸). چندین کتاب از پهلوی به عربی ترجمه کرده از جمله آیین‌نامه، خدای‌نامه، مزدک، التاج (در سیرت انوشیروان)، کلیله و دمنه، ادب الکبیر و ادب الصغیر و غیره (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۱۱۸). «ابن مقفع بزرگترین و بهترین شخصی بود که در ادب عرب تأثیر مهمی داشت. اخلاق او عبارت بود از شرف و نجابت و گذشت و کرم و بزرگواری...» (امین، ۱۳۵۱: ۱/ ۲۰۶). یکی دیگر از ادیبان بصره ابوعبیده معمر بن مثنی (ت. ۱۱۰ یا ۱۱۴ق) است. جد وی ایرانی و از یهودیان باجروان (در بین النهرین) بود (ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۱۸/ ۱۸۹) که به دست عبیدالله بن معمر تیمی، از نوادگان ابوبکر مسلمان شد (ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۲۰/ ۷۷). به نظر می‌رسد وی در سال ۱۱۴ق. یا ۱۱۰ق در بصره متولد شده است (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۱/ ۵۹؛ یاقوت حموی، ۱۳۵۷ق: ۱۹/ ۱۶۰). او از معتقدان سرسخت اندیشه شعوبی بود. ابوعبیده «که اعلم علمای زبان‌شناسی و فقه اللغه به شمار می‌رفت و از مشاهیر شعوبیه بود همیشه به تذکر این معنی شوق و رغبت داشت که حتی آنچه را عرب مخصوص قوم خود و از ابتکارات خاص خود می‌دانست و بدون جهت عزیز و گرامی می‌شمرد، مدیون و مرهون سایر ملل بوده است. برای مثال این شخص نشان داده شعر عرب و علم معانی و بیان تا چه حد به تقلید از فارسی است و معلوم کرده کدام داستان عربی از منابع فارسی گرفته شده و...» (براون، ۱۳۳۵: ۱/ ۳۸۹).

وی نه تنها از نخستین افراد در گردآوری اشعار و اخبار عرب است در عین حال از تالیفات او کتاب فضائل الفرس و اخبار الفرس^۷، لصوص العرب، ادعیاء العرب و الموالی است که در تمجید ایرانیان و برتری بر عرب است. آثار او را گاه تا یکصد و چهار کتاب در زمینه‌های مختلف تاریخ، لغت، انساب، امثال و اخبار و نوادر نوشته اند (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۵۴ و ۵۹) ولی متأسفانه از آنها آثار معدودی باقی مانده است. وی مجالس درس خود را در بصره به پا می‌کرد و شاگردان بسیاری همچون جاحظ، ابونواس، خلیفه بن خیاط، ابن هشام، ابن سعد، اثرم؛ ابوحاتم سجستانی و ... پرورد (ابن قتیبه، ۱۳۴۳ق: ۲/ ۶۹؛ بلاذری، انساب الاشراف: ۱/ ۲۰۹؛ یاقوت حموی، ۱۳۵۷ق: ۱۶/ ۷۴ و ۱۸/ ۱۱۳).

^۷ لازم به اشاره است که یکی از مآخذ عمده مسعودی در نقل و شرح اخبار پادشاهان ایران قبل از اسلام همین کتاب بوده است (ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۱۷/ ۳۱۸).

موسی بن سیار اسواری (د. ۱۵۵ق) از جمله داستان گویان معروف بصره و به قول جاحظ «از عجایب جهان» بود. فصاحت او در فارسی با فصاحت او در عربی برابر بود و هنگامی که در مجلس معروف خود می نشست، اعراب در سمت راست وی و پارسیان در سمت چپ او می نشستند. پس آیه ای از کتاب خدا را می خواند و برای اعراب به عربی تأویل می کرد، سپس روی خود را به سوی ایرانیان برمی گرداند و آن را به فارسی برای آنها تفسیر می کرد. و کسی نمی داند در کدام یک زبان فصیح تر بوده است (جاحظ، ۲۰۰۲: ۱/ ۲۹۳).

هموست که قرآن را به فارسی ترجمه کرد.

از قصه گویان معروف دیگر ابوعلی اسواری یا عمرو بن قاید اسواری (د. احتمالاً ۲۰۰ق) است، که سی و شش سال در مسجد وعظ کرد. وی معتزلی و از طبقه ششم و مفسر قرآن بود. وی تفسیری دارد که موفق به اتمامش نشد و اثری از اندیشه های کلامی وی در دست نیست. گاه برای تفسیر یک آیه چندین هفته سخن می گفت. داستان خوب می گفت، و داستان هایی از قرآن را نیز می آورد (جاحظ، ۲۰۰۲: ۱/ ۲۹۴). وی آخرین گام را در تفسیر معتزلی برداشت و کتابش در تفسیر تا قرون بعد در محافل بیرون از بصره نیز رواج داشت (ابن جعفر، ۱۹۸۱: ۱/ ۹۱). همانطور که در بخش قبل اشاره شد موسی بن سیار و ابوعلی منسوب به گروهی از ایرانیان بودند که در بصره ساکن شدند و در آن دیار به آساوره شهرت یافتند (یاقوت حموی، ۱۳۹۹ق: ۱/ ۲۶۸).

خاندان رقاشی: یزید بن أبان رقاشی (د. ۱۳۱) از راویان و زاهدان بصری، عموی فضل بن عیسی بن ابان رقاشی از اصحاب انس بن مالک و حسن بصری بود و در مجالس حسن سخنرانی می کرد. وی زاهد، عابد، عالم فاضل، واعظ و قصه گوی بزرگی بود (جاحظ، ۲۰۰۲: ۱/ ۲۵۳ و ۱۸۷). فضل بن عیسی رقاشی از سخنوران، و محدثی بزرگ بود و عمرو بن عبید، هشام بن حسن، ابان بن ابی عیاش و بسیاری از فقها با او می نشستند. عبدالصمد بن فضل از پدرش پرکارتر و تأثیرگذارتر و فصیح تر بود. جاحظ از ابو جعفر صوفی راوی می آورد: «عبدالصمد از خلقت پشه سخن گفت و در همه آن سه اجتماع کامل وجود دارد» (جاحظ، ۲۰۰۲: ۱/ ۲۵۲-۲۵۳). جاحظ همچنین از زبان ابو عبیده چنین می آورد: پدرشان خطیب بود و اجدادشان نیز سخنوران بارگاه خسروان بودند. زمانی که اسیر شدند و در کشورهای اسلامی و جزیره العرب فرزندان به دنیا آوردند، آن عرق کهن در آنها بیدار شد، پس در میان اهل این زبان [عربی] اعتبار یافتند همان گونه که در میان اهل آن زبان [فارسی] اعتبار داشتند. و از جمله آنها شعر و خطبه است. تا زمانی که با غریبه ها در آمیختند و آن عرق سست شد» (جاحظ، ۲۰۰۲: ۱/ ۲۵۳). جالب توجه است این خانواده تنها به زبان عربی خدمت نمودند بلکه افکار صوفیانه ایرانی را نیز در بین مخاطبان و شنوندگان خود ترویج می کردند. آن ها بسیاری از اندیشه هایی را که میراث دینی نیاکانشان بود، به صورت وعظ و داستان ارایه می کردند و چون این کار را با نیک رفتاری و پارسایی انجام می دادند، حساسیت کسی را بر نمی انگیخت (پلا، ۱۴۰۶ق: ۱۱۴).

ابونواس حسن بن هانی (۱۴۰-۱۹۸ق) از بزرگترین شاعران عرب زبان در اهواز به دنیا آمد و در بصره زیست و پس از شهرت به بغداد رفت. نیای وی صباح/ رباح از موالی جراح بن عبدالله حکمی (خطیب بغدادی،

۴۲۲ق: ۷/ ۴۳۶) و مادر وی گلبان یا گلنار^۸ اهوازی و به روایتی از نهر تیری بود(ابن‌معتز، ۱۳۷۵ق: ۱۹۳). پدرش هانی یا هنی به گفته اصمعی، ایرانی و به روایت برخی منابع، اهل شام و از لشکریان مروان آخرین خلیفه اموی بوده که برای شحنگی به اهواز آمده و گلبان را به همسری گرفته بوده است(ابن خلکان، ۱۹۹۴: ۲/ ۹۵).^۹ منابع کهن تأکید کرده‌اند که پرورش وی در بصره انجام گرفته است(ابن‌معتز، ۱۳۷۵ق: ۲۰۱؛ خطیب بغدادی، ۴۲۲ق: ۷/ ۴۳۶). او در آنجا نه تنها در شعر و ادب، بلکه در علوم قرآنی و حدیث، صرف و نحو و اخبار و ایام عرب نیز برجسته‌ترین دانشمندان را به استادی برگزید. ابونواس در همه زمینه‌ها شعر سروده، و در صف اول شاعران عرب قرار دارد. «بونواس را از جهاتی می‌توان بزرگ‌ترین شاعر عرب به شمار آورد. وی پیشوای شعر نوحاسته عرب و نماینده معارضان شعر کهن عرب است. او از مادر و شاید هم از پدر، ایرانی بود و در محیط اهواز و بصره با همه پدیده‌های فرهنگی ایرانی آشنا شد. از آنجا که خود شیفته این فرهنگ بود، ناچار شعرش بیشتر عصاره‌ای از فرهنگ ایرانی آن روزگار است و گاه به همین جهت او را شعوبی و زندیق نیز خوانده‌اند» (آذرنوش، ۱۳۹۹).

اندیشه‌ها و باورهای اعتزالی تا حد زیادی ریشه در انگاره‌های زرتشتی و ایران باستانی دارد و از آنها بسیار متأثر است (گذشته و دماوندی، ۱۳۹۶: ۷۶). از بزرگان مسأله اعتزال در بصره، می‌توان به ابویونس اسواری (سنسویه/سنبویه) و معبد جهنی (د. ۸۰ق) اشاره نمود که هر دو ایرانی و از موالی هستند. بیشتر منابع (ابن‌کثیر، ۱۴۲۵: ۱۵۱/۶؛ طبری، ۱۳۷۵: ۴۰/؛ ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۲۹۰؛ شهرستانی، ۱۴۱۳: ۴۰) نخستین فرد ارایه دهنده اعتزال اولیه را معبد جهنی می‌دانند که درباره قدر در بصره صحبت کرد و آن را ترویج داد و غیلان دمشقی این سخن را از او آموخت (ابن‌کثیر، ۱۴۰۵ق: ۳۴/۹). وی در بصره به دنیا آمد، مردی صادق و در حدیث ثقه بود(ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۲۵ق: ۱۰/ ۲۲۵). معبد به سبب اعتقاد به آزادی انسان در اعمال و افعال خود مورد طعن و لعن مسلمانان واقع شد و به امر حجاج‌بن یوسف در بصره و یا به قولی به دستور عبدالملک‌بن مروان در دمشق به قتل رسید(ابن‌حجر عسقلانی، ۱۳۲۵ق: ۱۰/ ۲۲۵). نام استاد وی را نیز، ابویونس اسواری (د. به احتمال پیش از سال ۸۰ق)، معروف به سنسویه/سنبویه، آورده‌اند. البته ابن‌ندیم ابویونس اسواری را نخستین

^۸ نام مادرش بنا به سروده خودش گلنار است. وی در غزل «کوچه‌های کسری نشین» چنین می‌آورد: پسر گلنار با گریه‌های بلندش در باد/ روبه‌کوچه‌های کسری نشین می‌شکند(صالحی، ۱۳۸۳: ۲۳).

^۹ نگارندگان بر این باورند با توجه به این که خود شاعر در اشعارش بارها به ایرانی بودن خود همچنین به نام مادرش گلنار و سرزمین خسروان اشاره نموده است، وی یا حداقل اجدادش از موالی ایرانی‌اند. وی در غزل‌های «پارسیان را مثلی است» (صالحی، ۱۳۸۳: ۱۳)، «کوچه‌های کسری نشین» (همان: ۲۳)، «شفا» (همان: ۳۳) و «ما ایرانیان» (همان: ۳۸-۳۹) به ایرانی بودن خود اشاره نموده است. در بخشی از غزل آخر چنین می‌سراید: ما ایرانیان آزاده/ آوازها از این جهان خسته خوانده ایم.../ مدارا کن ای عجم زاده بی‌قرار/ فروتنی آخرین ترانه توست/ چرا که این چکامه بی‌تا/ چراغی است بازمانده از مردمی/ که او را نه کسرای بازمانده و نه باربدی! یا در غزل «شفا» چنین می‌سراید: ترانه‌های من از اعراب‌اند/ اما من از مادر دیگری شیر نوشیده‌ام.

کسی می داند که در قدر و اعتزال سخن گفته است، و وی را یکی از اساوره و معروف به سنسویه می داند (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۹۰؛ مقریزی، ۱۴۲۴: ۴/۴۳۵). شهرستانی نیز در ذیل قدریان نخستین، در کنار معبد جهنی و غیلان دمشقی به یونس اسواری اشاره می کند (شهرستانی، ۱۴۱۳: ۴۰). دیگر بزرگان اعتزال نیز مانند ابن مقفع (د ۱۴۲ق)، ابن ابی العوجاء (د ۱۵۵ق) و ابوشاکر دیصانی (نیمه اول قرن ۲ق) و حسن بن بصری، از موالی ایرانی هستند.

ابوعثمان عمر بن عبید بصری (۸۰-۱۴۶ق) از دیگر معتزلیان است که در بصره می زیست. جدش توسط عبدالرحمن بن سمره در بلخ اسیر شد (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۹۴). وی از موالی آزاد شده بنی عدویه بود. فردی متکلم، مفسر، محدث و زاهد بود. وی نیز از شاگردان حسن بصری بود که پس از اعتزال به همراه واصل بن عطا به وسیله استاد طرد شدند. به نظر بغدادی وی از بدعتگزاران در دین اسلام است (بغدادی، بی تا: ۲۹۵). اگرچه وی تمامی بدعت ها، گمراهی ها و کژفهمی های اسلام، را از موالی و ایرانیان می داند (بغدادی، بی تا: ۲۱۰). پس از واصل بن عطا، رهبری معتزلیان را به عهده گرفت و کتبی در ارتباط با اصول پنج گانه مشترک معتزله نگاشت (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۲۹۵) و در ۶۴ سالگی درگذشت (ابن کثیر، ۱۴۲۵ق: ۱۰/۸۴). از بزرگان اهل رجاء نیز باید به ابوالعالیه ریاحی (د ح ۹۳ق) که و ابن سیرین (د ۱۱۰ق) اشاره نمود که هر دو از موالی ایرانی هستند.

بزرگترین محدثان بصره ابن سیرین و حسن بصری بودند و پس از آن ها برجسته ترین چهره حدیث گرا در بصره، داوود بن ابی هند است. داوود بن ابی هند (د. ۱۴۰ق) یا داوود بن ابی عذافر قشیری سرخسی، اصالتاً خراسانی است. ذهبی زادگاه وی را شهر مرو می داند و چون داوود مدتی در بصره اقامت داشته به بصری نیز شهرت یافته است. نام پدرش دینار بن عذافر، معروف به ابی هند است. داوود چون پدرش مولای زنی از قشیری ها بود، به این جهت به قشیری نیز شهرت دارد (موسوی مقدم، ۱۳۹۰: ۲۴۰). در علم تفسیر از علمای مشهور عصر بود. وی تفسیری داشت معروف به تفسیر ابن ابی هند که اثری از آن نمانده است (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۳۶). علاوه بر آن، او فقیهی کامل بود که از دوران جوانی در زمان حسن بصری فتوا می داد و علمای اهل سنت وی را از راویان ثقه می شمارند (موسوی مقدم، ۱۳۹۰: ۲۴۰).

شخصیت درخور دیگر، سعید بن ابی عروبہ عدوی (۷۳-۱۵۶ق)، نامش مهران و مولی بنی عدی بن یشکر بود. او نخستین تدوینگر سنن نبوی در بصره بود. سعید بن ابی عروبہ کتابی نداشت ولی احادیث بسیار زیادی از حفظ داشت و در نزد علمای اسلام ثقه بود (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۵ق: ۴/۶۳).

حمّاد بن زید بن درهم اُزدی (۹۸-۱۷۹ق) جد بزرگش از اسیران سیستان و از موالی خانواده جریر بن حازم جهضمی بود که به بصره آمد. به نظر می رسد در سال ۹۸ یا ۹۹ یا ۱۰۱ ق به دنیا آمد (ابن سعد، ۱۴۰۵ق: ۷/۲۸۶). وی فقیه، عالم و محدث بصری بود و وی را پس از شعبه بن حجاج بزرگترین عالم بصره می دانند و بر وثاقت وی دلیل می آورند (ابن سعد، ۱۴۰۵ق: ۷/۲۸۶).

۵- نتیجه

هنگامی که عالمان دو قرن نخست هجری بصره مورد دقت قرار می‌گیرند به نظر می‌رسد بزرگترین قراء، فقیهان، محدثان، مفسران، ادیبان، داستان‌گویان و عارفان و زاهدان این اعصار موالی ایرانی و ایرانی زاده هستند. حسن بصری و ابن سیرین بزرگترین فقیهان و محدثان و مفسران و بنیان‌گذاران مکاتب فقهی و تفسیری متفاوت بصره، ابوالعالیه از بزرگترین قراء بصره و حسن بصری که قرائت مخصوص خود داشت، شعبه بن حجاج نخستین تدوینگر حدیث، و داوود بن ابی هند برجسته‌ترین چهره حدیث‌گرا، ابن مقفع بزرگترین مترجم توانا در برگردان بسیاری از کتب پهلوی و فارسی به عربی، ابوعبیده معمر بن مثنی از علمای زبان‌شناس و فقه‌اللغه و نخستین گردآورنده اشعار و اخبار عرب، ابونواس بزرگ‌ترین شاعر عرب و پیشوای شعر نوحاسته عرب، جعفر بن حسن نخسین قصه‌گو، معبد جهنی و ابویونس اسواری از اولین مروجان اعتزال، همه از موالی ایرانی هستند. از سوی دیگر، باید به محیط بصره توجه شود. بیشتر افراد ساکن در بصره و نواحی اطراف آن تا قرن چهارم ترکیبی از ایرانی و عرب هستند به قول یعقوبی حتی تعداد ایرانیان بیشتر از عرب است. این نواحی حتی در دوره باستان نیز ایرانی نشین و دارای پادگان‌های ایرانی بود و بدین گونه افکار و اندیشه‌های ایرانی زردشتی، مانوی و مزدکی در آن پراکنده بود و در دوره اسلامی آرا مانوی و مزدکی همچنان به حضور خود در تقابل با ادیان دیگر ادامه دادند. بسیاری از ایرانیان به تدریج مسلمان شدند و جزو بزرگان و علمای اسلامی قرار گرفتند و بدینگونه پیشینه غنی فرهنگ ایرانی با آنها به تمدن اسلامی منتقل گشت. آنها بسیاری از مباحث ادبی و قواعد ادبی و مکاتب کلامی همچون اعتزال و رجاء را بنیان‌گذارند و با گفتن داستان‌ها و ترجمه بسیاری از کتب به عربی موجب ترویج و تزریق اندیشه‌های ایرانی و یونانی و هندی به تمدن اسلامی و تبادل و تعامل آرا و برپایی مباحث فرهنگی و مذهبی شدند و موجب تعالی تمدن اسلامی گشتند.

فهرست منابع و مآخذ

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۹۹). ابونواس. در دایره المعارف بزرگ اسلامی. تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- ابن اثیر، عزالدین علی. (۱۳۷۰). تاریخ کامل. ترجمه سید حسین روحانی. ج ۳ و ۴. تهران: اساطیر.
- ابن جعفر، محمد. (۱۹۸۱). الجامع، به کوشش عبدالمنعم عامر. قاهره:
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۲۵ق). تهذیب التهذیب، ج ۳ و ۱۰. بیروت: دارصادر.
- ابن خلکان، احمد بن محمد ابی بکر. (۱۳۶۴). وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان. ج ۲. تحقیق احسان عباس. قم: منشورات الشریف الرضی.
- (۱۹۹۴م). وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان. ج ۴. تحقیق احسان عباس. بیروت: دارصادر.
- ابن سعد، ابو عبدالله محمد. (۱۴۰۵ق). طبقات الکبری. ج ۷ و ۹. تحقیق احسان عباس. بیروت: دارصادر.

ابن عساکر، ابی القاسم علی بن الحسن. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه دمشق. ج ۱۸. محقق علی شیری. بیروت: دار الفکر للطباعه والنشر والتوزیع.

ابن قتیبه، عبدالله بن سلام. (۱۹۶۰). کتاب المعارف. قاهره:

ابن کثیر، عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر. (۱۴۲۵-۱۴۲۶ق). البدايه و النهايه، ج ۶ و ۹. بیروت: دارالفکر، الطبعة الاولى.

ابن معتز، عبدالله. (۱۳۷۵ق). طبقات الشعرا. عبدالستار احمد فراج. قاهره:

ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۸۱). الفهرست، ترجمه رضا تجدد. تهران: اساطیر.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد اموی. (بی تا). الاغانی. ج ۱۸. قاهره: دارالکتب.

ابونعیم اصفهانی، عبدالله بن احمد. (۱۳۸۷ق). حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء. ج ۷. بیروت: چاپ محمدامین خانجی.

امین، احمد. (۱۳۵۱ق). ضحی الاسلام. قاهره:

براون، ادوارد. (۱۳۳۵). تاریخ ادبی ایران، ج ۱. علی پاشا صالح. بی جا:

بغدادی، عبدالقاهر. (بی تا). الفرق بین الفرق. بیروت: دارالکتب العلمیه.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. (۱۳۶۷). فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل. تهران: نقره.

----- (بی تا). فتوح البلدان. ج ۳. تحقیق صلاح الدین المنجد. قاهره: مکتبه النهضة المصریه.

پلا، شارل. (۱۴۰۶ق). الجاحظ فی البصره. ترجمه ابراهیم کیلانی. دمشق: دارالفکر للطباعه والنشر.

ثبوت، اکبر. (۱۳۹۳). حسن بصری. در دانشنامه جهان اسلام. ج ۱۳. تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.

جاحظ، عمرو بن بحر. (۲۰۰۲). البیان و التبیین. ج ۱. تحقیق علی بوحملم. بیروت: دار و مکتبه الهلال.

خطیب بغدادی، احمد بن علی. (۱۴۲۲). تاریخ مدینه السلام، ج ۱۰. بیروت: بشار عواد معروف.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود. (۱۳۴۶). اخبار الطوال. ترجمه صادق نشأت. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

سیدترابی محمودآباد، سیدحسن؛ ذاکری، احمد. (۱۳۸۹). زمینه های زهد و تصوف در اندیشه حسن بصری.

فصلنامه تخصصی ادیان و عرفان، سال ۷، پاییز، شماره ۲۵: ۲۰۷-۲۳۲.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. (۱۴۱۳ق). الملل و النحل، تحقیق امیرعلی مهنا، علی حسرن فاعور. بیروت: دار المعرفه، الطبعة الثانية.

صالحی، سیدعلی. (۱۳۸۳). عاشقانه های ابونواس اهوازی: بازسرای غزل های حسن بن هانی. تهران: سالی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۳، ۴، ۵، ۶. تهران: اساطیر.

گذشته، ناصر؛ دماوندی، علی رمضان. (۱۳۹۶). تبارشناسی انگاره های اعتزالی در متون زرتشتی. هیات

تطبیقی، بهار و تابستان، شماره ۱۷: ۶۳-۷۶.

مزی، یوسف بن عبدالرحمان. (۱۴۲۲). تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۱۲. بیروت: بشار عواد معروف.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. (۱۳۴۷). مروج الذهب. ترجمه ابو القاسم پاینده. ج ۱ و ۲. تهران: علمی و فرهنگی.

مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی بن عبدالقادر. (۱۴۲۴ق). المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، ج ۴. تصحیح ایمن فؤاد سید. لندن: موسسه الفرقان للتراث الاسلامی.

مورونی، گ. مایکل. (۱۳۹۵). تاثیرات فتوح اسلامی بر جمعیت ایرانیان عراق. ترجمه حامد مقامی و مجتبی خالقی. نشریه خردنامه، پاییز و زمستان، شماره ۱۷: ۱۱۳-۱۶۲.

موسوی مقدم، سیدمحمد. (۱۳۹۰). اصحاب و شاگردان مفسر امام محمد باقر (ع). بینات، زمستان، شماره ۷۲: ۲۱۹-۲۴۳.

نوربخش، جواد. (۱۳۷۳). حسن بصری، پیر پیروان طریقت و راهنمای جوانمردان. لندن: انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی.

یاقوت حموی، شهاب‌الدین بن عبدالله. (۱۳۵۷ق). معجم الادباء و طبقات الادباء. ج ۱، ۱۶، ۱۸ و ۱۹. مصر: ----- (۱۳۹۹ق). معجم البلدان. ج ۱، ۴ و ۵. بیروت: داراحیا التراث العربی.

Crone, Patricia (۱۹۸۱), *Slaves on Horses*, Cambridge, Cambridge university press.

Pellat, Ch. (۲۰۲۲). "Mālik b. Dīnār", in: *Encyclopaedia of Islam, Second Edition*, Edited by: P. Bearman, Th. Bianquis, C.E. Bosworth, E. van Donzel, W.P. Heinrichs. Consulted online on ۰۴ August ۲۰۲۲
<http://dx.doi.org/۱۰.۱۱۶۳/۱۰۷۳-۳۹۱۲_islam_SIM_۴۸۶۴>